



2nd National Conference on
Farsi Language Teaching and Linguistics

شیراز، سومین حرم اهل بیت (ع)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

متمم‌نمای صفر در زبان فارسی

دکتر سهیلا نوربخش بیدختی
دبیر آموزش و پرورش
soheila_ali1352@yahoo.com

دکتر محمد رضا پهلوان نژاد
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
rezapahlavan5@yahoo.com

چکیده

یکی از گروه‌های نقشی، گروه متمم‌نما است که عمدتاً با یک متمم‌نما که در زبان فارسی "که" می‌باشد آغاز شده و نقش‌های مختلفی همچون متمم گروه فعلی، نقش فاعلی و نقش وصفی ایفا می‌نماید. در زبان فارسی، اغلب متمم‌نمای "که" در بندهای متممی قابل حذف می‌باشد، بدون اینکه در معنای جمله تغییری ایجاد شود. در دستور کمینه‌گرا، زبان‌شناسان اتفاق نظر دارند که در چنین جمله‌هایی متمم‌نمای صفر به جای متمم‌نمای آشکار می‌نشیند، اما اینکه این متمم‌نمای صفر چه ماهیتی دارد، موضوعی بحث برانگیز بوده و نظریات مختلفی را برانگیخته است. هدف این مقاله بررسی متمم‌نمای صفر در زبان فارسی و تعیین ماهیت آن بر اساس نظریات مختلف ابراز شده در این زمینه بوده است. بررسی جمله‌های مختلف فارسی و تطبیق آنها با نظریات مطرح شده نشان داده‌است که متمم‌نمای صفر در زبان فارسی یک وند است.

کلید واژه‌ها: دستور کمینه‌گرا، متمم‌نما، متمم‌نمای صفر

۱. مقدمه

در دستورهای سنتی، نحو توصیفی از چگونگی ساخت‌های نحوی مختلفی بود که در زبان وجود دارد. بر این اساس مرکز توجه تحلیل‌های نحوی در این دستورها، تقسیم جمله‌ها یا گروه‌ها به تعدادی سازه‌های نحوی^۱ بوده که هر کدام به مقوله دستوری خاصی تعلق داشته و نقش دستوری خاصی در جمله ایفا می‌کنند.

بنابراین در دستورهای سنتی معتقد بودند که واژه‌ها بر اساس ویژگی‌های معنایی، ساختوازی (صورت‌های تصریفی که می‌گیرند) و نحوی (جایگاهی که در جمله اشغال می‌کنند)، خود به مقوله‌های دستوری مختلفی تعلق دارند؛ بدین ترتیب مقوله‌های دستوری اسم، فعل، صفت، قید، و حرف اضافه را باز شناختند. واژگانی که به این پنج مقوله اصلی دستوری منتسب می‌شوند، چون دارای محتوای توصیفی هستند، اغلب واژگان محتوایی^۲ خوانده می‌شوند. اما علاوه بر واژگان محتوایی، زبان‌ها دارای نقش‌نماها^۳ نیز هستند که اصولاً حاوی اطلاعاتی در مورد نقش دستوری عبارات مختلف در جمله می‌باشند. مقوله‌هایی چون افعال کمکی^۴، تعیین گرهای^۵، ضمائر و متمم‌نماها^۶ در دسته مقولات نقشی قرار می‌گیرند که

¹ - constituents

² - contentives

³ - functors

⁴ - auxiliaries

⁵ - determiners

⁶ - complementizers

همانگونه که گفته شد، فاقد محتوای معنایی بوده و در اصل بیانگر یک نقش دستوری در جمله هستند. متمم‌نماها از جمله گروه‌های نقشی هستند که معرف بندهای متممی در جمله می‌باشند، مانند بندهایی که در جمله‌های زیر در داخل کروشه قرار گرفته‌اند.

- 1) I think [that you may be right]
- 2) I doubt [if / whether you can help me]
- 3) I'm anxious [for you to receive the best treatment possible]

از این رو متمم‌نماها گروه‌های نقشی تلقی می‌شوند که دارای نقش‌های دستوری خاص در جملاتی همچون جملات ذکر شده فوق می‌باشند.

ردفورد (۲۰۰۴) معتقد است که متمم‌نماها، سه نقش دستوری متفاوت در جمله ایفا می‌کنند: اولاً نشانگر این واقعیت هستند، که بند پس از آنها یک بند درونه‌ای^۷ (یعنی بندی که درون جمله اصلی دیگری و وابسته به آن قرار می‌گیرد) می‌باشد. دوماً نشانگر این هستند که بندی که معرفش هستند زمان‌دار^۸ یا بی‌زمان^۹ می‌باشد، به عنوان مثال متمم‌نماهای "if" و "that" معرف بندهای زمان‌دار هستند در حالیکه متمم‌نمای "for" معرف بندهای بی‌زمان است. سوماً متمم‌نماها نوع بند درونه‌ای پس از خود را نشان می‌دهند، مثلاً "if" معرف بندهای سؤالی، "that" معرف بندهای خبری و "for" معرف بندهای غیر واقعی می‌باشند (ردفورد، ۲۰۰۶، ص ۵۳).

بنابراین بندهای درونه‌ای، بندهایی وابسته هستند که معرف آنها یک متمم‌نما است که در ابتدای آنها قرار می‌گیرد. اما گاهی اوقات در ابتدای برخی از بندهای وابسته، متمم‌نمایی آشکار نمی‌شود. زبانشناسان به منظور یک دست کردن تحلیل‌های نحوی خود، معتقدند که در چنین بندهایی نیز یک متمم‌نمای صفر^{۱۰} وجود دارد، که اگر چه دارای نمود آوایی نیست، اما به صورت پنهان در جمله وجود دارد و وجود آن را از معنایش که در معنای جمله مستتر است می‌توان دریافت. ردفورد برای اثبات وجود این متمم‌نما، دلیلی داده بنیان ارائه می‌دهد و آن امکان هم‌پایه شدن بندهای درونه‌ای با متمم‌نمای آشکار و متمم‌نمای پنهان می‌باشد (همان، ص ۱۲۵).

4) We didn't know [he has resigned] or [that he had been accused of corruption]

امروزه در دستور کمینه‌گرا، وجود متمم‌نمای صفر در بندهای درونه‌ای بدون متمم، اصلی پذیرفته می‌باشد. اما اینکه این متمم‌نما دارای چه ماهیتی است، موضوعی بحث‌برانگیز بوده و خاستگاه نظریات مختلفی شده است. استوول^{۱۱} (۱۹۸۱) آن را یک مقوله تهی در نظر می‌گیرد و تابع اصل مقوله تهی^{۱۲} می‌داند. پستسکی^{۱۳} (۱۹۹۱) آنرا وندی می‌داند که در طی فرایند اشتقاق نحوی به هسته واژگانی مربوط به خود متصل می‌شود. بوشکویک^{۱۴} لسنیک^{۱۵} (۲۰۰۳) نیز معتقدند که متمم‌نمای صفر یک وند است، اما در

7 – embedded clause

8 – finite

9 – non-finite

10 – null complementizer

11 – Stowell

12 – Empty category principle

13 – Pesetsky

14 – Bošković

15 – Lasnik

طی ادغام واجی^{۱۶} به هسته واژگانی می پیوندد و بالاخره کیم^{۱۷} (۲۰۰۴) آن را یک واژه بست^{۱۸} می پندارد که در نمود واجی به میزبان خود^{۱۹} می پیوندد. از طرفی ردفورد (۲۰۰۶) معتقد است که کاربرد متمم‌نمای صفر را شرایط خاصی هدایت می کند. وی عوامل واژگانی را یکی از این شرایط فرض کرده و آنرا در توجیه تفاوت جمله‌های زیر دخیل می داند.

- 5) a. It is clear [that he was framed]
b. It is clear [ø he was framed]
6) a. It is undeniable [that he was framed]
b.* It is undeniable [ø he was framed]

به اعتقاد او شرط دیگری که بر کاربرد متمم‌نمای صفر حاکم است، شرایط ساختاری می باشد. ردفورد به نقل از هاکینز^{۲۰} (۲۰۰۱) می گوید که فقط هنگامی که محمول جمله پایه و متمم‌نما در مجاورت یکدیگر بوده و محمول بر متمم‌نما حاکمیت سازه‌ای دارد، متمم‌نمای صفر ظاهر می شود و جمله‌های زیر چون این شرط در آنها برآورده نشده است، غیر دستوری می باشند.

- 7) a. ?? It is clear to everyone [ø he was framed]
b. * [ø He was framed] is clear to everyone.

او این شرط را توجیه نوعی وابستگی متمم‌نمای صفر به هسته حاکم بلافصل آن می داند، اما این پرسش را که چگونه، چه وقت و چرا متمم‌نمای صفر جانشین متمم‌نمای آشکار می شود، بی پاسخ می گذارد (ردفورد، ۲۰۰۶، ۱۲۶-۱۲۵).

۲. بیان مسأله و روش تحقیق

جمله‌های مورد تحلیل در این پژوهش از جمله‌های زبان فارسی موجود در کتابهای مختلف و یا گفتگوهای سخنگویان جمع‌آوری شده است. در این پژوهش ابتدا نظریات مختلف در مورد متمم‌نمای صفر مطرح گشته و سپس با داده‌های زبان فارسی تطبیق داده شده‌اند. تحلیل داده‌ها، پاسخ سؤالات تحقیق را روشن ساخته و درستی و نادرستی فرضیه ارائه شده را آشکار خواهد نمود. تحلیل داده‌های زبان فارسی در چارچوب نظریات فوق به منظور یافتن پاسخی برای سؤالات زیر صورت گرفته است.

۱ - آیا متمم‌نمای صفر در فارسی وجود دارد؟

۲ - کدامیک از نظریات مطرح شده می تواند چارچوب توصیفی مناسبی برای متمم‌نمای صفر در زبان فارسی باشد؟

۳. پیشینه تحقیق

همانگونه که قبلاً گفته شد، یکی از اصول دستور کمینه‌گرا، اعتقاد به وجود مقوله‌های تهی است. مقوله‌های تهی در واقع عناصر زبانی هستند که گر چه نمود آوایی ندارند، اما به واسطه نشانه‌هایی که از خود بروز می‌دهند، به عنوان یک مقوله دستوری در نظر گرفته می‌شوند. از جمله این نشانه‌ها معنی تلویحی آنها در جمله و تأثیر دستوری‌شان بر دیگر عناصر حاضر در جمله است. متمم‌نمای صفر یکی از این مقوله‌های تهی است که تصور می‌شود در بندهای تهی بدون متمم وجود دارد. اما در مورد اینکه این متمم‌ما چه ماهیت دستوری دارد، نظریات مختلفی مطرح گردیده است که در این بخش پیشینه‌ای از این نظریات ارائه می‌شود.

۳-۱. نظریه مقوله تهی استوول

استوول متمم‌نمای صفر را مقوله‌ای تهی فرض می‌کند که تابع اصل مقوله تهی می‌باشد. بنابراین متمم‌نمای صفر بایستی تحت حاکمیت یک هسته واژگانی در سطح نمود واجی باشد. بر این اساس متمم‌ما در جمله‌های (۸) و (۹) چون تحت حاکمیت مناسب است، قابلیت حذف (تبدیل به متمم‌نمای صفر) دارد، اما در جمله‌های (۱۰) و (۱۱) که این شرایط برقرار نیست نمی‌تواند حذف شود.

- 8) a. It was apparent (that) Kay left.
b. It was obvious (that) Kay left.

(۹) الف. یقین دارم (که) شما فارسی خوب حرف می‌زنید.
ب. نمی‌توانند (که) این حرفها را بفهمند.

- 10) a. It was apparent yesterday * (that) Kay left.
b. * (that) Kay left was obvious to all of us.

(۱۱) الف. * (اینکه) آنها رفتند باعث تأسف است.

ب. مشخص بود کاملاً * (که) آنها خواهند رفت.

اما تحلیل متمم‌نمای صفر بر اساس مقوله تهی مشکلاتی را به همراه دارد. دارتی^{۲۱} (۱۹۹۷) مشکلات زیر را برای این تحلیل برمی‌شمارد: الف) بندهایی وجود دارند که در آنها متمم‌ما تحت حاکمیت مناسب است، اما حذف آن باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. مانند جمله‌های (۱۲) و (۱۳).

- 12) a. I believe that the end is nigh to be obvious.
b. * I believe $\emptyset$ the end is nigh to be obvious.

(۱۳) الف. با دستش حرکت تحقیرآمیزی کرد که مفهومش «خاک تو سرت» بود.
ب. * با دستش حرکت تحقیرآمیزی کرد $\emptyset$ مفهومش «خاک تو سرت» بود.

ب) بندهایی وجود دارند که در آنها متمم‌نمای صفر ظاهر می‌شود، در حالیکه تحت حاکمیت مناسب نمی‌باشد. مانند جمله‌های (۱۴) و (۱۵).

- 14) a. It seems to me (that) she's on the right track.
b. I said to Mary (that) he was in error.

(۱۵) الف. گفتم به علی (که) اشتباه می‌کند.

ب. پلیس هشدار داد به مردم (که) نروند آنجا.

۳-۲. نظریه وندی پستسکی

پستسکی (۱۹۹۱) معتقد است متمم‌نمای صفر یک وند است که بایستی به هسته واژگانی مناسب متصل شود. وی می‌گوید: این فرایند وندافزایی از طریق هسته متمم‌نما به هسته فعلی^{۲۲} و در سطح نحوی صورت می‌پذیرد. بر این اساس به عقیده او حرکت هسته متمم‌نما به هسته فعلی، هنگامی که متمم‌نما پنهان است^{۲۳} امکان‌پذیر می‌باشد (مانند جمله‌های ۱۶ و ۱۸). اما این ارتقا در صورتی که متمم‌نما آشکار باشد، ممکن نیست (مانند جمله‌های ۱۷ و ۱۹).

16) a. Mary said $\emptyset$ the world was round.

b. Mary [_c $\emptyset$]_i – said [_c t_i] the world was round.

17) a. Mary said that the world was round.

b.* Mary [_c that]_i – said [_c t_i] the world was round.

۱۸) الف. من می‌خواهم $\emptyset$ تو پیشرفت کنی.

ب. من [_i $\emptyset$] – می‌خواهم [_i t_i] تو پیشرفت کنی.

۱۹) الف. من می‌خواهم که تو پیشرفت کنی.

ب.* من [_i که] – می‌خواهم [_i t_i] تو پیشرفت کنی.

بوشکویک و لسنیک (۲۰۰۳) متمم‌نمای صفر را یک وند متعلق به نمود واجی می‌دانند که فقط هنگامی به لحاظ واجی متمایز می‌شود که در نمود واجی در مجاورت یک میزبان مناسب قرار بگیرد. به عقیده آنها وند افزایشی از طریق حرکت متمم‌نما از هسته (C) به هسته فعلی از طریق ارتقا (C) به (V) رخ نمی‌دهد، بلکه از طریق فرایندی موسوم به جهش وندی^{۲۴} که در واقع یک ادغام در نمود واجی محسوب می‌شود، صورت می‌گیرد. آنها این فرایند را به گونه‌ای که در مثالهای زیر آمده‌است نشان داده‌اند.

b. [_{CP} C [I_{lc} liked linguistics]] was widely believed.

۳-۴. نظریه واژه یست کیم

کیم (۲۰۰۴) متمم‌نمای صفر را واژه بستی می‌داند که به منظور کوتاه‌سازی تلفظ واژی متمم‌نما (بر اساس اصل اقتصاد) و در مواردی که این نقش‌نما بدون تکیه است، ظاهر می‌شود. به اعتقاد وی،

دستوری نمی‌باشد، در نتیجه بندهای آهنگین ساختارهای کاملاً مشخص و قطعی نیستند، اما دارای مرزهای کاملاً اتفاقی نیز نمی‌باشند.

واژه بست شدگی یک متمم‌نمای صفر، هنگامی تجویز می‌شود^{۲۸} که میزبان و واژه‌بست در کنار یکدیگر قرار گرفته و هیچ گونه مرز بند آهنگین بین آنها فاصله ایجاد نکرده باشد. او برای توجیه واژه‌بست شدگی متمم‌نمای صفر به اصل تلگراف^{۲۹} پستسکی (۱۹۹۸) استناد می‌کند. بر اساس این اصل، که یکی از محدودیت‌های بیان شده در دستور کمینه‌گرا است، واژه‌های نقشی تا حد امکان نمود آوایی نمی‌یابند. بنابراین پستسکی بندهای درونه‌ای بدون متمم‌نما را نمونه‌ای از کمینه‌سازی نمود آوایی متمم‌نماها دانسته و معتقد است که این گونه بندها نسبت به بندهایی که دارای متمم-نماهای آشکار هستند، طبیعی‌تر و بی‌نشان‌تر می‌باشند (بخصوص در زبان گفتار).

کیم عدم وجود متمم‌نمای صفر در بندهای فاعلی را توجیهی برای نظریه خود می‌داند و معتقد است که چون در اینگونه بندها متمم‌نمای صفر میزبان مناسب برای واژه‌بست شدگی نمی‌یابد، بایستی ناچاراً به صورت متمم‌نمای آشکار ظاهر شود.

21) a. [that Sue left] is obvious.

b. [ø Sue left] is obvious.

اما در جمله‌های زیر با وجود بودن میزبان مناسب برای واژه‌بست شدگی متمم‌نمای صفر، جمله (۲۲b) غیر دستوری است.

22) a. I believe // that the end is nigh // to be obvious.

b. * I believe // ø the end is nigh // to be obvious.

کیم غیردستوری بودن آنها به علت وجود مرز بند آهنگین بین متمم‌نمای صفر و فعل، که همچون مانعی برای واژه‌بست شدگی عمل می‌کند، می‌داند.

۴. توزیع متمم‌نمای صفر در زبان فارسی

در زبان فارسی جمله‌های بسیاری وجود دارند که در آنها متمم‌نمای "که" به عنوان معرف یک بند متممی بکار رفته است؛ که در بسیاری از موارد بخصوص در زبان گفتار قابل حذف می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که در زبان فارسی نیز بتوان مقوله نقشی پنهان، با عنوان متمم‌نمای صفر در نظر گرفت. بررسی جمله‌های مختلف فارسی که در آنها متمم‌نمای "که" قابل حذف است، نشان می‌دهد که توزیع متمم‌نمای صفر در زبان فارسی اتفاقی نیست؛ بلکه پدیده‌ای کاملاً قاعده‌مند است. در این بخش توزیع متمم‌نمای صفر در جمله‌های فارسی بررسی خواهد شد. الف) در زبان فارسی، در برخی از بندهای متممی معمولاً متمم‌نمای "که" و متمم‌نمای صفر به طور یکسان به کار می‌روند. در جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این بندهای متممی وجود دارند.

(۲۳) الف. رفتم (که) آن کتاب را بخرم.

ب. گفت (که) کار تمام شد.

پ. من گمان نمی‌کردم (که) کار به اینجاها بکشد.

ت. می‌خواهم (که) دوستم نیز با ما بیاید.

ث. امیدوارم (که) این کتاب را خوانده باشی.

ج. من چیزی ندارم (که) بگویم.

چ. خوب شد (که) تشریف آوردید.

ب) در بندهای فاعلی، حذف متمم‌نمای (که) مجاز نمی‌باشد، بنابراین در اینگونه بندها متمم‌نمای صفر وجود ندارد. هر چند اینگونه بندها در زبان فارسی به ندرت به کار می‌روند.

(۲۴) الف. * (اینکه) او جایزه را برد همه را متعجب کرد.

ب. * (اینکه) آنها بالاخره اینجا را ترک می‌کنند روشن بود.

ج) در برخی از بندهای متممی که بیشتر نقش توصیفی دارند، حذف متمم‌نمای (که) مجاز نمی‌باشد و جمله حاصل از حذف متمم‌نما جمله‌ای غیردستوری و یا غیرقابل قبول خواهد بود. در جمله‌های زیر نمونه‌ای از این بندها وجود دارد.

(۲۵) الف. سیاهه را نوشت به مادرش داد * (که) این را از تو طلب دارم.

ب. با دستش حرکت تحقیر آمیزی کرد * (که) مفهومی «خاک تو سرت» بود.

پ. نزدیک ظهر بود * (که) ما وارد قوچان شدیم.

ت. اینجا تشریف داشته باشید * (که) بیایم.

ث. شما خیلی باهوشتر از آن هستید * (که) من خیال می‌کردم.

ج. بیش از این در مورد این موضوع سؤال نکنید * (که) نخواهم گفت.

چ. کارم * (که) تمام شد نگاهی به خودم انداختم.

ح. صبح تازه ارباب رفته بود * (که) در باز شد و ماهرخ وارد شد.

د) در بندهای موصولی که پس از اسم قرار می‌گیرند و عمدتاً نقش توصیفی دارند، حذف متمم‌نمای "که" مجاز نمی‌باشد.

(۲۶) الف. جعفر آدم‌هایی را * (که) در خیابان با آنها آشنا می‌شد دوست می‌داشت.

ب. مرد دهاتی * (که) لباس و آجیده نو پوشیده بود آنجا بود.

پ. با وسایلی * (که) به ما مجهول است مومیایی شده.

ت. دیروز حجت الشریعه * (که) شخص شریفی است پیش من بود.

۵. ماهیت متمم‌نمای صفر در زبان فارسی

بررسی توزیع متمم‌نمای صفر در زبان فارسی نشان می‌دهد که این متمم‌نما با تعبیر "ادغام وندی متمم‌نما در نمود واجی" بیش از تعابیر دیگر ذکر شده مطابقت دارد. دلایل توجیه وند بودن متمم‌نمای صفر در زبان فارسی و ادغام آن با میزبان مناسب خود یعنی فعل در نمود واجی به قرار زیر می‌باشد:

الف) عدم وجود متمم‌نمای صفر در بندهای فاعلی که میزبان مناسب برای ادغام وجود ندارد.

(۲۷) * (اینکه) ساعت نه آنجا حاضر باشید ضروری است.

ب) در جمله‌های (۲۵) با اینکه میزبان مناسب قبل از متمم‌نما وجود دارد تا متمم‌نمای صفر به عنوان یک وند به آن متصل شود، باز هم حذف "که" مجاز نمی‌باشد. به اعتقاد نگارنده دلیل این امر، وجود مرز بند آهنگین^{۳۰} است که مانع از اتصال متمم‌نمای وندی به میزبان خود می‌شود و بنابراین حذف "که" باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود.

(۲۸) الف) * نزدیک ظهر بود // Ø ما وارد قوچان شدیم.

ب) * اینجا تشریف داشته باشید // Ø پیام.

همچنین به هنگام ادای جمله‌هایی چون جمله‌های (۲۵) در گفتار، پس از بند اولیه و قبل از متمم-نمای "که" معمولاً مکشی کوتاه وجود دارد که خود دلیلی دیگر بر وجود مرز آهنگین است.

پ) عدم حضور متمم‌نمای صفر در جمله‌های (۲۶) را می‌توان توجیه دیگری برای وند بودن متمم-نمای صفر در زبان فارسی دانست. چون در این جمله‌ها، متمم‌نمای صفر میزبان مناسب خود (فعل) را نیافته است، جای خود را به متمم‌نمای آشکار یعنی "که" داده است.

(۲۹) * با وسایلی [I-v] Ø بما مجهول است [مومیایی شد].

البته در زبان فارسی جمله‌هایی نیز وجود دارند که در آنها واژه‌های دیگری بویژه گزاره فعلی می‌توانند میان تک جمله وصفی در نقش بدل و اسم مرجع آن جدایی بیندازند، مانند جمله (۳۰).

(۳۰) مرد مسنی با لباس فرسوده وارد شد * (که) یک کیف قطور به دستش بود.

در جمله بالا با اینکه میزبان مناسب برای ادغام متمم‌نمای صفر وجود دارد، اما باز هم حذف "که" مجاز نیست. دلیل این امر، وجود مرز آهنگین است، که بین متمم‌نمای صفر و میزبان آن جدایی انداخته است.

(۳۱) * مرد مسنی با لباس فرسوده وارد شد // Ø یک کیف قطور به دستش بود.

ت) وجود جمله‌هایی همچون جمله (۳۲) که ساختاری مشابه جمله (۳۳) دارد، دلیل دیگری برای وند بودن متمم‌نمای صفر در زبان فارسی است.

(۳۲) طعنه زد * (که) مادرت زودتر رفت.

(۳۳) گفت (که) مادرت زودتر رفت.

در جمله (۳۲) با وجود میزبان مناسب برای ادغام وندی، حذف "که" مجاز نیست، اما در جمله (۳۳) "که" قابل حذف است.

۳۰- بند آهنگین تعریف شده از سوی سلکرک موردنظر است.

دلیل این امر، وجود مرز آهنگین پس از فعل‌هایی از این دست (طعنه زد، زمزمه کرد، فریاد کشید، مسخره کرد و...) می‌باشد که مانع از ادغام وندی متمم‌نمای صفر می‌شوند و در نتیجه متمم‌نمای "که" قابل حذف نیست. در زیر نمونه‌های دیگری از این جمله‌ها آورده شده‌است.

(۳۴) الف. دوستانش او را مسخره کردند * (که) بچه ننه است.
ب. پدرم فریاد کشید * (که) از جلوی چشمم دور شو.
پ. مادرش زمزمه کرد * (که) بهتر است هر چه زودتر اینجا را ترک کنیم.
ج) اگر در ساخت‌های نشاندار، واژه‌هایی در جمله همچون فاعل، مفعول یا قید، بین بند اصلی و متمم‌نمای صفر فاصله اندازند، به علت عدم امکان ادغام وندی متمم‌نمای صفر، جمله‌ای غیرقابل قبول (نه کاملاً غیردستوری) حاصل خواهد شد که در آن ظهور متمم‌نمای "که" ارجح است.

(۳۵) الف.؟؟ واضح بود کاملاً Ø بچه‌ها نیایند.
ب.؟ کمتر پیدا می‌شود آدمی Ø این کار را بکند.
پ.؟؟ آنها هشدار دادند به بچه‌ها Ø بالا رفتن از آن کوه خطرناک است.

۶. نتیجه‌گیری
بررسی جمله‌های زبان فارسی نشان داد که: اولاً متمم‌نمای صفر در زبان فارسی، یک مقوله تهی نیست. چون در پاره‌ای از جمله‌های زبان فارسی مانند جمله‌های زیر، اصل مقوله تهی در مورد آن رعایت نمی‌شود.

(۳۶) * (اینکه) بعضی از مردم مقررات را رعایت نمی‌کنند، باعث تأسف است.
(۳۷) روشن بود مثل روز؟؟ (که) آنها از کنار این موضوع با بی‌تفاوتی خواهند گذشت.
دوماً متمم‌نمای صفر در زبان فارسی، یک واژه‌بست نیز نیست. چون در جمله‌هایی که میزبان مناسب قبل از آن وجود دارد و مرز بند آهنگین نیز بین متمم‌نمای صفر و میزبان آن مانعی ایجاد نکرده، باز هم برخلاف زبان انگلیسی (جمله ۳۸) ادغام رخ نمی‌دهد.

38) The book (that) Kay wrote arrived.

در زبان فارسی حذف متمم‌نمای "که" در جمله‌هایی مشابه جمله (۳۸) مانند جمله‌های (۳۹) مجاز نمی‌باشد.

(۳۹) الف. علی کتابی را * (که) از کتابخانه به امانت گرفته بود، گم کرد.
ب. وسایلی را * (که) مادر فرستاده بود، رسید.
پ. در هر شهری * (که) آب و هوای خوبی داشته باشد، خواهیم ماند.

از مقایسه جمله (۳۸) و جمله‌های (۳۹) می‌توان نتیجه گرفت که متمم‌نمای صفر در زبان فارسی، یک‌وند می‌باشد^{۳۱}، که در نتیجه یک ادغام واجی و در صورت فراهم بودن شرایط مناسب (وجود میزبان مناسب یعنی فعل و عدم وجود مانع مرز بند آهنگین) با فعل بند اصلی ادغام می‌شود. و در صورتی که شرایط مناسب برای ادغام وندی وجود نداشته باشد، جای خود را به متمم‌نمای آشکار "که" خواهد داد.

۳۱- بر خلاف زبان انگلیسی که کیم، متمم‌نمای صفر را در آن یک واژه‌بست در نظر می‌گیرد و توجیه او اینست که این متمم‌نما، علاوه بر فعل به واژه‌های دیگری (مانند اسم در جمله ۳۸) نیز متصل می‌شود.

منابع

لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان، انتشارات هرمس.

Adger, D. (2003), Core syntax: A minimalist approach, Oxford University Press.

Bošković, Z. and Lasnik, H. (2003), On the distribution of Null Complementizer, Linguistic Inquiry.

Doherty, Cathal, (1997), Clause without Complementizer: Finite IP- Complementation in English, The Linguistic review.

Drachman, Gaberell, (2003), Approaches to Null – Com, www.daneprairie.com.

Haheman, L. (1994), Introduction to Government and Binding Theory, Blackwell, Oxford.

Kim, Young-Sun, (2004), English Null Complementizer as a clitic and Intonational Phrase Boudry, studies in generative grammar, www.google.com

Kim, Young-Sun, (2004), Remarks on PF- merger Analysis of the Null Complementizer in English, studies in generative grammar, www.google.com

Kuiper, K. and Allan, W.S. (2004), An Introduction to English Language, Palgrave.

Pesetsky, D. (1998), some Optimality Principles of Sentence Pronunciation, The MIT Press.

Pesetsky, D. (1991), Zero Syntax, MIT, Cambridge.

Radford, A. (1997), Syntactic Theory and the Structure of English, Cambridge University Press.

Radford, A. (2006), Minimalist Syntax, third printing, Cambridge University Press

Selkirk, E.O. (1984), Phonology and Syntax: The relation between sound and structure,

MIT Press.

Stowell, Tim, (1981), Origins of phrase structure, Doctorial Dissertation, MIT Press.